

The Necessity of Teaching Philosophy for Children and Its Role in Promoting Students' Creative Thinking and Social Skills

Hossein Aflakifard^{✉1}  | Mohammad GhalehNoei 

¹ Corresponding Author, Assistant Professor of Educational Sciences Department, Farhangian University, Iran. Email: h.a.f.1352@gmail.com

² Ph.D. Candidate of Education Management, Farhangian University, Iran. Email: mohammad_ghaleh@outlook.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 21 January 2023

Received in revised form

16 June 2023

Accepted 30 June 2023

Published online 22

November 2023

Keywords:philosophy education for
children, creative
thinking, social skills

ABSTRACT

One of the primary objectives of the philosophy education program for children is to improve the conditions for teaching thinking in educational systems. The aim of this program is to assist children in learning how to think for themselves. Philosophy for children is an educational activity that leads to the improvement of creative thinking and social relationships in them. Through the teaching of philosophy, students learn how to place themselves in new situations and find new solutions. Additionally, the philosophy education program for children has had a positive impact on the creation of social and emotional relationships for children and has contributed to their progress in desirable moral behavior in society. This article was conducted using a descriptive-library method to examine the necessity of teaching philosophy to children and its role in enhancing the creative thinking and social skills of students.

Cite this article: Aflakifard, H. & GhalehNoei, M. (2023). The Necessity of Teaching Philosophy for Children and Its Role in Promoting Students' Creative Thinking and Social Skills. *Journal of Philosophical Investigations*, 17(44), 824-840. <https://doi.org/10.22034/JPIUT.2023.55051.3460>



© The Author(s).

Publisher: University of Tabriz.

<https://doi.org/10.22034/JPIUT.2023.55051.3460>

Extended Abstract

Introduction

Teaching philosophy to children is an educational approach that aims to develop their logical, ethical, and creative thinking, considering their cognitive abilities and processes. These educational institutions strive to enhance students' understanding of the surrounding world, its connection to ethics and values, by using research questions, presenting simple philosophical concepts, and encouraging critical thinking. Teaching philosophy to children allows them to pose questions about their surroundings and engage in ethical issues based on their intellectual curiosity. The primary goal of this approach is to cultivate the intellectual and ethical growth of children. By providing opportunities for logical and ethical thinking, philosophy education inspires students to master complex concepts and eagerly solve problems. This educational process enables children to improve their social skills through discussions and exchanges with others, emphasizing the importance of intellectual development, creativity, and enhanced social interactions in the educational community.

Cultivating Creative Thinking

Teaching philosophy to children can lay the groundwork for fostering creative thinking. This education enhances students' cognitive abilities by encouraging independent thoughts, mastery of complex concepts, and problem-solving skills. In this educational approach, children become familiar with simpler philosophical concepts and develop through research questions and critical thinking. Encouraging independent thinking requires children to pose questions about themselves and their surroundings, seeking their own answers. Mastery of complex concepts is also among the goals of this education. By presenting challenging philosophical concepts, children face mental challenges that elevate their cognitive abilities. Additionally, solving complex problems is promoted through group activities and exercises, allowing children to tackle intricate issues in various ways. This form of education progresses children's cognitive and ethical abilities, providing a foundation for their healthy personal and social growth.

Development of Social Skills

Philosophy education is not only an individual activity but can also be conducted as a group process. This process contributes to the development of social skills such as conversation and active listening. In philosophy education, children not only become familiar with their own ideas and perspectives but also benefit from the experiences and opinions of others. These activities strengthen conversational skills and the ability to listen to others' thoughts. Furthermore, presenting and discussing philosophical issues in groups encourages children to think collectively and cooperate with each other. Philosophy education not only introduces students to philosophical concepts but also serves as an opportunity to enhance social, interactive, and problem-solving skills in a group setting.

Conclusion

Teaching philosophy to children plays a crucial role in nurturing creative thinking and developing their social skills. This educational approach empowers children to actively participate in society and gain a profound understanding of philosophical and ethical concepts. By focusing on creative thinking development, philosophy education motivates students to tackle intellectual and ethical challenges. Through research questions and encouragement of independent thought, students are guided towards innovative thinking. The cultivation of creative thinking not only improves children's cognitive abilities but also strengthens their social skills, transforming them into active and understanding citizens in their community.



ضرورت آموزش فلسفه برای کودکان و نقش آن در ارتقای تفکر خلاق و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان

حسین افلاکی فرد^۱ | محمد قلعه‌نوی^۲

^۱ (نویسنده مسئول)، استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، ایران. رایانامه: h.a.f.1352@gmail.com
^۲ دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه فرهنگیان، ایران. رایانامه: mohammad_ghaleh@outlook.com

چکیده

اطلاعات مقاله

یکی از اهداف اصلی برنامه آموزش فلسفه برای کودکان بهبود شرایط آموزش تفکر در سیستم‌های آموزشی است هدف این برنامه کمک به کودکان است که یاد بگیرند چگونه خودشان فکر کنند. فلسفه برای کودکان یک فعالیت آموزشی است که منجر به بهبود تفکر خلاق و روابط اجتماعی در آن‌ها می‌شود. دانش‌آموز با آموزش فلسفه یاد می‌گیرد که چگونه خود را در موقعیت‌های جدید قرار دهد و راه‌حل‌های جدید بیابد. همچنین برنامه آموزش فلسفه برای کودکان بر ایجاد روابط اجتماعی و عاطفی کودکان تأثیر مثبت داشته و موجب پیشرفت آن‌ها در زمینه رفتار اخلاقی پسندیده در جامعه شده است. این مقاله به منظور واکاوی ضرورت آموزش فلسفه برای کودکان و نقش آن در ارتقای تفکر خلاق و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان با روش توصیفی-کتابخانه‌ای انجام شده است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

کلیدواژه‌ها:

آموزش فلسفه برای کودکان، تفکر خلاق، مهارت‌های اجتماعی

استناد: افلاکی فرد، حسین و قلعه‌نوی، محمد. (۱۴۰۲). ضرورت آموزش فلسفه برای کودکان و نقش آن در ارتقای تفکر خلاق و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان، *پژوهش‌های فلسفی*، ۱۷(۴۴)، ۸۲۴-۸۴۰. <https://doi.org/10.22034/JPIUT.2023.55051.3460>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه تبریز.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

امروزه یکی از مهارت‌هایی که باید در کلاس درس ترویج شود، تفکر خلاق است. این سازه احتمالاً همیشه ارزشمند بوده است؛ زیرا می‌تواند رویدادهای آموزشی را ایجاد کند که یادگیری را تقویت می‌کند. دانش‌آموزانی که خلاقانه فکر می‌کنند، کنجکاو و دارای ذهنی باز هستند، حس شگفتی و لذت در یادگیری دارند، تمایل به تفکر متفاوت از خود نشان می‌دهند و با پیچیدگی راحت هستند؛ یک متفکر خلاق به تفکرات و مفاهیم موجود می‌پردازد، از تخیل، خلاقیت، تدبیر و انعطاف استفاده می‌کند و حاضر است برای فراتر رفتن از دانش موجود ریسک کند. پس برای توانایی ما در مقابله با چالش‌های اجتماعی معاصر تفکر خلاق بسیار مهم است و از این رو به یک هدف اصلی در تمام سطوح آموزش تبدیل شده است (آلوارز^۱ و دیگران، ۲۰۲۲).

در این زمینه، اعتماد دانش‌آموزان به توانایی‌های خلاقانه خود به موضوعی مورد علاقه در میان محققان تبدیل شده است (ردیفر^۲ و دیگران، ۲۰۲۱)، مطالعات نشان می‌دهد که تفکر خلاق نقش کلیدی در فرآیند خلاقیت دارد. تفکر خلاق، خلاقیت را به ارمغان می‌آورد و باعث می‌شود دانش‌آموزان راه‌های زیادی برای حل مسائل با ادراکات و مفاهیم مختلف داشته باشند (اندرسون و هانی^۳، ۲۰۲۰). به طور خاص، افرادی که اعتماد بیشتری به توانایی خود برای خلاق بودن دارند، بیشتر درگیر کارهای خلاقانه می‌شوند و در هنگام بروز مشکلات پشتکار دارند (کارووسکی^۴ و دیگران، ۲۰۱۹).

تفکر خلاق به آن نوع فعالیت فکری اشاره دارد که به حل مشکلات و مسائل سخت و حل نشده می‌پردازد و یا برای مسائل حل نشده گذشته راه‌حل‌های جدیدی می‌یابد؛ به طوری که شخص از تلفیق مهارت‌های حل مسئله و تصمیم‌گیری از افکار یا روابط نو برخوردار شده و قدرت کشف و انتخاب راه‌حل‌های جدید را پیدا می‌کند (میرصمدی و دیگران، ۱۴۰۰). توانایی تفکر خلاق توسط افراد برای خلق ایده‌های جدید، بینش‌های جدید، رویکردهای جدید، دیدگاه‌های جدید و راه‌های جدید برای درک چیزهای مختلف استفاده می‌شود (ویجیاتی^۵ و دیگران، ۲۰۱۹).

علاوه بر تفکر خلاق یکی از مهارت‌های اساسی برای دانش‌آموزان، مهارت‌های اجتماعی است. در این باره می‌توان گفت که یکی از معضلات امروز جامعه بشری عدم تحرک کافی و ضعف روابط اجتماعی است که خلاف فطرت وجود هر انسانی است. همچنین با توجه به این نکته که انسان موجودی اجتماعی است؛ اجتماعی بودن انسان به این معنا است که رابطه‌ای دو جانبه بین او و اجتماع وجود دارد؛ یعنی هم از جامعه تأثیر می‌پذیرد و هم بر جامعه تأثیر می‌گذارد. نوزادان بعد از تولد نیازمند آن هستند که با محیط خود سازگار شوند. سازگار شدن با محیط هم می‌تواند جنبه فیزیولوژیکی و هم جنبه آموخته شده داشته باشد. کمبود و نقص در هریک از ابزارهای سازگاری با محیط می‌تواند تعامل و برخورد مناسب با محیط را تحت تأثیر قرار دهد. داشتن تعامل اجتماعی موفق مستلزم داشتن

1 Álvarez-Huerta

2 Redifer, J. L., Bae, C. L., & Zhao

3 Anderson & Haney

4 Beghetto & Karwowski

5 Karwowski, M., Lebeda, I., & Beghetto

مهارت‌های اجتماعی^۱ کافی است. توسعه مهارت‌های اجتماعی کافی و توانایی تعامل موفقیت‌آمیز، یکی از جنبه‌های حیاتی رشد است (هارتلی^۲ و دیگران، ۲۰۲۲).

به‌طور کلی، مهارت‌های اجتماعی را می‌توان به‌عنوان ابزاری تعریف کرد که افراد را قادر می‌سازد تا به‌طور هماهنگ با افراد دیگر و جامعه تعامل داشته باشند. آن‌ها را می‌توان در موقعیت‌های عملی به روش‌های مختلفی بیان کرد، مانند گوش دادن به دیگران، توانایی مشاهده یک موقعیت از منظر دیگران (نگاه گرفتن از دیدگاه)، برقراری ارتباط واضح و توانایی همکاری با افراد دیگر. مهارت‌های اجتماعی در مراحل مختلف زندگی، مانند خانواده‌ها، مهدکودک و مدرسه، سرگرمی‌های مختلف و سایر گروه‌های همسال و در زندگی کاری نقش مهمی ایفا می‌کنند (ویرتانن و تاینجالا^۳، ۲۰۲۲).

برای پرورش خلاقیت و تفکر انتقادی در دانش‌آموزان راه‌های گوناگونی وجود دارد. یکی از این راه‌ها آموزش فلسفه است برنامه آموزش فلسفه برای کودکان^۴، برنامه‌ای است که با تأکید بر گفتگو با همسالان و مباحثه، باعث پیامدهای مثبت برای کودکان و نوجوانان می‌شود. آموزش فلسفه می‌کوشد که مجموعه مهارت‌های تفکر را در دانش‌آموزان ارتقا دهد. مهم‌ترین این مهارت‌ها، مهارت تفکر نقادانه، تفکر خلاقانه و تفکر مراقبتی است. اگر این مهارت‌ها به خوبی پرورش یابند، مهارت‌های بسیار دیگری نیز ارتقا می‌یابند، مانند مهارت پرسشگری، موافقت یا مخالفت کردن، دلیل آوردن و شناسایی دلایل قوی و ضعیف، نگرستن از منظری متفاوت، ایجاد سازگاری منطقی میان باور و گفتار، رفتار، ارائه طرح و فرضیه یا تبیین، مثال یا مثال نقض آوردن و ... (جعفری و دیگران، ۱۳۹۴).

لیپمن^۵ (۲۰۰۳) معتقد است که فلسفه برای کودکان اقدامی آموزشی است که به بهبود تفکر در کودکان می‌پردازد و از فلسفه، به منزله شیوه‌های برای پرورش تفکر اخلاقی، تفکر انتقادی و خلاق بهره می‌برد.

فلسفه با کودکان به‌عنوان یک روش آموزشی، دانش‌آموزان، کودکان و نوجوانان را به طور یکسان قادر می‌سازد تا سؤالات تازه و بدیعی درباره زندگی و معنای آن بپرسند. این آموزش‌ها، باعث می‌شود که تفکر انتقادی و تفکر خلاق دانش‌آموزان در فضایی از مراقبت و دوستی ارتقا یابد (کیزل^۶، ۲۰۱۶).

پژوهش حاضر با هدف واکاوی ضرورت آموزش فلسفه برای کودکان و نقش آن در ارتقای تفکر خلاق و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان نگاشته شده است.

۱. آموزش فلسفه برای کودکان

اندیشه آموزش فلسفه برای کودکان، قویاً با اندیشه‌ها، روش و منش سقراط ارتباط دارد (قائدی، ۱۳۸۴). برای سقراط و پیروان او، مسیر دانایی با شناخت نادانی فرد آغاز می‌شود. نقش معلم را می‌توان با ماما مقایسه کرد. معلم باید به صورتی بپرسد که اجازه دهد حقیقت

1 social skills

2 Hartley

3 Virtanen, A. & Tynjälä

4 philosophy for children

5 Lipman

6 Kizel

آشکار شود. همانند ماما، معلم به تولید اندیشه کمک می‌کند (هاینس، ۲۰۱۶) این گفته سقراط که «زندگی ارزشیابی نشده، ارزش زیستن ندارد»، زیربنای حرکت این برنامه درسی دانسته شده است (اسپیلتر، ۱۹۹۳، جنکینس، ۲۰۰۲، به نقل از قائدی، ۱۳۸۴).

۱-۱. اهمیت پرداختن به فلسفه برای کودکان و نوجوانان

در جهان پیچیده امروز، افراد برای برخورد منطقی با چالش‌ها، به یادگیری مهارت‌های تفکر نیازمندند. از سوی دیگر «فلسفه» برای کودکان به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی پرورش مهارت‌های تفکر در کودکان شناخته شده است. ما می‌توانیم بچه‌ها را در سطح خودشان کنجکاو و پرسشگر بار بیاوریم و سعی کنیم تا آن‌ها یاد بگیرند که با دلیل حرف بزنند و با دلیل بپذیرند. این در حالی است که برنامه (فلسفه برای کودکان) در بیش از ۱۰۰ کشور در حال انجام است.

لیپمن معتقد است که تفکر باید محور «فلسفه برای کودکان» تعلیم و تربیت قرار گیرد. او معتقد است استفاده از فلسفه برای به کار انداختن ذهن شاگرد است. ارائه درس در کلاس باید از سوی دانش‌آموز باشد و معلم فقط نقش هدایت کننده داشته باشد (لیپمن، ۲۰۱۰). «فلسفه برای کودکان»^۱ از برنامه‌های آموزشی است که این امکان را فراهم می‌آورد تا کودکان و نوجوانان افکار پیچیده خود را شکل دهند. از این رهگذر، استدلال، تفکرات انتقادی و خلاقانه و نوع‌دوستی آن‌ها نیز زیاد می‌شود. این برنامه نظام‌مند و تدریجی است که بیش‌تر برای کار بر روی کودکان ۴ تا ۱۸ ساله طراحی شده است (اکورینتی، ۲۰۰۵).

۱-۲. اهداف برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان

فلسفه برای کودکان هدف‌های شناختی روشنی دارد؛ ذهن را وادار به عمل می‌کند، این کار را از طریق چالش‌ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می‌دهد. به‌علاوه، این برنامه هدف اجتماعی نیز دارد و آن آموزش فرایند تصمیم‌گیری دموکراتیک است. این برنامه در پرورش مشارکت منظم و پرورش خودآگاهی فرد سهمی قطعی دارد (هاینس، ۲۰۱۶).

چنانچه ذهن کودک را درگیر مباحث فلسفی کنیم، می‌توانیم نحوه تفکر او را رشد دهیم. اگر کنجکاو طبیعی کودکان و میل آنان به دانستن درباره جهان را با فلسفه مرتبط سازیم، می‌توانیم کودکان را به متفکرانی تبدیل کنیم که بیش‌ازپیش نقاد، انعطاف‌پذیر و مؤثر باشند (فرمپینی و دیگران، ۱۳۸۷).

نخستین برنامه درسی برای کودکان به وسیله لیپمن و دستیارانش برای پایه دوم تا دوازدهم نوشته شد. لیپمن هدف‌های این برنامه درسی را به صورت زیر دسته‌بندی می‌کند:

- الف) بهبود توانایی تعقل
- ب) پرورش خلاقیت
- ج) رشد فردی و میان فردی

^۱ philosophy for children=P4C

(د) پرورش درک اخلاقی

(ه) پرورش توانایی مفهوم یابی در تجربه.

از نظر لیپمن هدف عمده برنامه آموزش فلسفه به کودکان آن است که به کودکان بیاموزند چگونه برای خود فکر کنند. در واقع هدف فلسفه برای کودکان از دیدگاه لیپمن ایجاد تفکری اثربخش، انتقادی و مستدل در کودکان و پرورش آن است (قراملکی و امی، ۱۳۸۴، به نقل از فرمهینی و دیگران، ۱۳۸۷).

۳-۱. ویژگی‌های (ماهیت و مبنا) برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان

برنامه فلسفه برای کودکان از سوی لیپمن و همکارانش مطرح شد. این برنامه در پی آن است که تفکر فلسفی را در کودکان فراهم آورد. لیپمن و همکاران او ادعا می‌کنند که تفکر فلسفی به معنی صرف تفکر و استدلال نیست، بلکه مستلزم تفکر درباره تفکر است. لیپمن با در نظر گرفتن خصایص تفکر فلسفی، در واقع، محورهای اصلی آموختن فلسفه به کودکان را برای خود مشخص کرده است. اگر کودکان بیاموزند که به بررسی سازوکار افکار بپردازند، تناظر آن‌ها را با شواهد جستجو کنند، مفروضاتشان را بکاوند، در پی جایگزین کردن مفروضات بدیل و سنجیدن تأثیر آن‌ها باشند و روابط آن‌ها را با فعالیت‌های روزمره بررسی کنند، تفکر فلسفی را هر چند در سطوح پایین آن، آموخته‌اند.

لیپمن و همکارانش با مروری بر تاریخ اندیشه‌های فلسفی، مسائل مهمی را که مورد بحث فیلسوفان بوده، مشخص کرده‌اند تا جریان تفکر کودکان را در رویارویی با این مسائل قرار دهند. نکته قابل توجه در این روش آن است که در کلاس باید نگرش فلسفی ایجاد کنیم (فرمهینی، میرزامحمدی و خارستانی، ۱۳۸۷).

۴-۱. ویژگی‌ها، عناصر و اجزاء، مزایا و فواید

برخی از ویژگی‌های برنامه فلسفه عبارتند از: مهارت خواندن برای فهمیدن، جستجوی مسئله، فهم قضاوت‌ها و احکامی که صادر می‌شود. سؤال کردن، انسجام فکری پیدا کردن، مشاهده تناسب‌ها، ارتباط برقرار کردن بین امور مورد مطالعه، تمرکز کردن بر مسئله مورد بحث، طبقه‌بندی کردن، ارائه دلیل، صورت‌بندی کردن معیارها و استفاده از آن‌ها، نگاه کردن به امور از منظر وسیع‌تر، استفاده از مثال، گوش دادن فعال، بی‌طرف بودن، مسائل را از دید دیگران دیدن، احترام گذاشتن به دیگران (صفایی مقدم، به نقل از فتحی جهانشاهی، ۱۳۹۷).

۲. تفکر خلاق

تفکر خلاق، ویژگی ضروری زندگی در قرن بیست و یکم است، چرا که جهان پیوسته در حال تغییر است. تفکر خلاق، راهی است به سوی فراتر رفتن از کارهایی که در گذشته انجام شده است و رسیدن به دستاوردها، راه‌حل‌ها و ایده‌هایی برای حال و آینده. قدرت تفکر خلاق و آفرینندگی فرد را قادر می‌سازد که انتخاب‌های گوناگون را دریابد و در نتیجه از بن‌بست‌هایی که در زندگی با آن مواجه

می‌شود، خارج شود. قدرت تفکر خلاق، به فرد امکان می‌دهد از دایره بسته و محدود تجربیات خویش خارج شود، به فراسوی تجارب بنگرد، انعطاف‌پذیر شود و همه‌جانبه به پدیده‌ها بنگرد. تفکر خلاق، کلیدی است که امکان مواجهه با مشکلات، توانایی تطبیق و در نهایت موفقیت را برای ما فراهم می‌آورد (غفاری و دیگران، ۱۳۹۹، ۱۲۸).

توجه جدی و ژرف به موضوع خلاقیت و کارهای خلاق، به سال‌های ۱۹۵۰ برمی‌گردد. در اوایل این دهه گیلفورد پروژه تحقیقاتی خود را در زمینه استعداد های خلاق انجام داد. آزمون کتاب خود را به نام تصورات علمی، منتشر ساخت و بنیاد تفکر خلاق را تأسیس نمود. تیلور با تهیه فهرستی از سرگذشت و ویژگی‌های افراد با استعداد کنفرانس‌هایی را در زمینه استعداد های خلاق در علوم ارائه داد (شلکراس، ۱۳۸۹).

در دیدگاه‌های معاصر، قابلیت آموزش مهارت تفکر خلاق، به منزله ابزار مواجهه با دنیای فناوری اطلاعات و ارتباطات، هدف نظام‌های تعلیم و تربیتی بوده است. از این رو تعاریفی متعدد از مهارت تفکر خلاق ارائه شده است. برخی از پژوهشگران تفکر خلاق را از پیچیده‌ترین و عالی‌ترین جلوه‌های ذهن آدمی عنوان کرده‌اند که بر مبنای تخیل و شهود است (حسینی، ۱۳۸۷، ۵۴؛ رضانی و بشارتی، ۱۳۸۹) و می‌توان آن را فرایندی ذهنی دانست که از آن برای ایجاد ایده‌های نو استفاده می‌شود (کیانی، ۱۳۸۸).

تورنس و گاف^۱ (۱۹۸۹) تفکر خلاق را فرایند حس کردن مشکلات، مسائل، شکاف در اطلاعات، عناصر گمشده، چیزهای ناچور، حدس‌زدن و فرضیه‌سازی در مورد این نواقص و آزمون این فرضیات و بالاخره انتقال نتایج عنوان کرده است. هیگینز^۲ (۲۰۰۹) آن را مهارت ابداع چیزهای جدید و نیز ارزشمند کردن آن‌ها تعریف کرده است.

۱-۲. ظهور تفکر خلاق / چگونگی شکل‌گیری خلاقیت

روند تفکر خلاق را دو مرحله پیاپی دانسته‌اند که یکی قریحه و الهام و دیگری تهیه و تدارک است.

در مرحله اول افکار عاقلانه کنار می‌رود و شخص حالتی پذیرا دارد. من قضاوت کننده و منتقد او، موقتاً متوقف شده و مغز خلاق او فعال است. این مرحله هجوم فکر و اندیشه است. در این مرحله، خیلی نباید در بند کیفیت بود و به معیارها اندیشید، چرا که اینجا کمیت مهم است. خلاقیت در این مرحله جای چون‌وچرا ندارد.

مرحله دوم، مرحله کار است. به‌کارگیری تمرکز، تجربه و ترتیب خاص. در این مرحله من ناظر، پا در رکاب می‌کند و نظارت را انجام می‌دهد. بیشتر اوقات تجربه و مطالعه در شکل‌گیری روند خلاقیت دخالت دارد و باعث جوشش اندیشه‌ها و افکار تازه می‌شود. بسیاری از تجربه‌ها از طریق حس به حافظه‌های حسی سپرده می‌شود و به موقع پس از عبور از منشورهایی که آن‌ها را تغییر شکل، رنگ، حالت و به‌طور کلی تغییر می‌دهند، تبدیل به تجربه‌ها و افکار تازه‌ای می‌شوند و این دور تا آخر جهان در ذهن انسان‌ها تکرار خواهد شد و افکار نو با تصاعد هندسی تکثیر می‌شوند (سبحانی، ۱۳۹۵).

¹ Torrance & Goff

² Higgins

طی چند دهه گذشته، نظریه‌پردازان خلاقیت، پنج مرحله را در فرایند خلاقیت تشخیص دادند که به شرح زیر است:

- ۱) مرحله اول ارائه مسئله است. این زمانی است که وظیفه تعیین می‌شود. چه مشکلی پیش روی ماست و یا اصلاً مسئله چیست؟
- ۲) مرحله دوم از فرایند خلاق، آماده کردن یا آمادگی است. در این مرحله فرد به جمع‌آوری اطلاعات و منابع و مستندات می‌پردازد و مسئله را از جهات مختلف بررسی کرده و فکر خود را بر مسئله متمرکز می‌کند.
- ۳) مرحله سوم فرایند خلاق، همان مرحله‌ای است که اغلب مردم به‌عنوان خلاقیت می‌شناسند. ایجاد ایده‌ها یا امکانات. در این مرحله افکار تازه ظاهر می‌شود و زمینه یا موقعیتی که مسئله در آن قرار دارد را روشن می‌سازد. به‌طور کلی طرح، اساس یا هسته مرکزی اختراع یا کار ابتکاری در این مرحله ظاهر می‌شود. باید به این نکته توجه داشت که فرایند نهفتگی، بعضی مواقع در مرحله سوم اتفاق می‌افتد. نهفتگی، به معنی رها کردن مسئله برای مدتی است یا انتظار پایداری شدن یک ایده به‌طور غیرمترقبه است. این عمل گاهی برای رسیدن به ایده‌ها و جنبه‌های جدید بسیار مؤثر است.
- ۴) مرحله چهارم فرایند خلاقیت، اعتباریابی است یا آزمایش اعتبار؛ یعنی آزمودن امکانات مختلفی که در مرحله سوم ایجاد شده است. در این مرحله، جنبه‌های مثبت و منفی ایده‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و حالت انتقادی ایجاد می‌شود. گاهی اتفاق می‌افتد که شخص بین مرحله سوم (ایجاد ایده‌ها) و مرحله چهارم اعتباریابی در رفت و برگشت باشد.
- ۵) مرحله پنجم یا آخرین مرحله، ارزیابی نتیجه است. در این قسمت یا تصمیم به متوقف ساختن گرفته می‌شود، زیرا وظیفه با موفقیت به پایان رسیده است یا مجدداً آن را مرور می‌کنند، زیرا کاملاً رضایت‌بخش نبوده است و یا آن که آن را متوقف می‌سازند، زیرا امکان به دست آوردن نتیجه‌ای مناسب وجود ندارد (آماپلی، ۱۳۸۶).

۲-۲ ویژگی‌های افراد خلاق

با بررسی و تحلیل ویژگی‌های و خصوصیات افراد خلاق در متون روانشناسی و مدیریت می‌توان به دو ویژگی اصلی زیر تقسیم کرد:

الف) ویژگی‌های شخصیتی: شامل انگیزه‌ها، عواطف، هیجانات، نگرش‌ها، علایق و عادات اجتماعی است. افراد خلاق برای زیبایی ارزش زیاد قائل هستند، علائق گسترده دارند، به طرف و به پیچیدگی‌ها جلب می‌شوند، انرژی زیاد دارند، مستقل از قضاوت دیگران عمل می‌کنند. از اعتماد به نفس بالایی برخوردارند.

ب) توانایی ذهنی: در بحث توانایی ذهنی می‌توان از موضوعاتی مانند «رابطه هوش و خلاقیت»، «الگوهای فکری و خلاقیت»، «حل مسئله خلاقیت» بحث کرد. رضائیان در خصوص دانش، هوش و توانایی‌های ذهنی افراد خلاق اشاره می‌کند، که افراد خلاق سال‌های زیادی را برای کسب دانش و تسلط بر موضوع مورد علاقه فرد صرف می‌کنند؛ افراد خلاق ضرورتاً دارای ضریب هوش بالایی نیستند (۱۳۸۸، ۱۰۹). وی برخی از ویژگی‌های افراد خلاق را در جدول زیر مطرح کرده است:

جدول ۱. برخی ویژگی‌های افراد خلاق (منبع: رضائیان، ۱۳۸۸، ۱۱۰)

شماره	ویژگی	وضعیت افراد خلاق
۱	دانش	افراد خلاق سال‌های زیادی را برای کسب دانش و تسلط بر موضوع مورد علاقه خود صرف می‌کنند.
۲	تحصیلات	تحصیلات خلاقیت را افزایش نمی‌دهد؛ حتی برخی از تحصیلات که بر رعایت روندهای منطقی تأکید می‌کنند، مانع خلاقیت می‌شوند.
۳	هوش	افراد خلاق ضرورتاً دارای ضریب هوشی بالایی نیستند. بهره‌مندی از ضریب هوشی در حدود صد و سی (۱۳۰) کافی است. ضریب هوشی بیش از آن ضرورتی ندارد.
۴	توانایی‌های ذهنی	افراد خلاق از توانایی‌های ذهنی ذیل برخوردارند: نسبت به مسائل حساسیت دارند؛ در برقراری ارتباط سیال میان چیزها انعطاف دارند؛ به‌جای کلمه‌ها به تصاویر ذهنی می‌اندیشند؛ با تلفیق اطلاعات گوناگون آن‌ها را به نحو مناسبی مورد استفاده قرار می‌دهند.
۵	شخصیت	افراد خلاق نوعاً مخاطره‌پذیرند و دارای شخصیتی مصر، بسیار بانگیزه‌پذیرای فکری نو، قادر به تحمل ابهام و تحمل تنهایی و مستقل‌اند. این افراد از اعتمادبه‌نفس زیادی برخوردارند، اغلب شوخ‌طبع‌اند و معمولاً همراهی با آنان دشوار است.
۶	دوران کودکی	دوران کودکی افراد خلاق معمولاً با رخداد‌های متنوعی همراه بوده است. نظیر وجود مشقت در زندگی خانوادگی و کم و زیاد شدن امکانات مالی.
۷	عادت‌های اجتماعی	افراد خلاق برخلاف افراد گوشه‌گیر درون‌گرا نیستند و تمایل به تبادل افکار با همکاران خود دارند.

۳. مهارت‌های اجتماعی

اجتماعی شدن جریانی است که در آن هنجارها، مهارت‌ها، انگیزه‌ها، طرز تلقی‌ها، رفتارهای فرد شکل می‌گیرد تا ایفای نقش کنونی یا آتی او در جامعه مناسب و مطلوب شناخته شود. این جریان از همان لحظهٔ اول تولد کودک که وی را لباس می‌پوشند و به گهواره می‌گذارند و یا در مقابل گریهٔ او واکنش معینی را نشان می‌دهند، آغاز می‌شود و در آن برخی از افراد و گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی نقش کلیدی را دارند. پدر و مادر، برادر و خواهر، مربیان و معلمان بخش بزرگی از وقت خود را برای ارائه ارزش‌ها و جهت دادن و تغییر رفتار کودکان صرف می‌کنند. سازمان مدرسه، مسجد و نهادهای گوناگون دولتی و غیردولتی که وظیفه انتقال فرهنگی را بر عهده دارند و هم‌چنین وسایل ارتباط جمعی (خاصه تلویزیون) نیروهای قدرتمند در شکل دادن به طرز تلقی‌ها و خواسته‌ها و رفتارهای کودکان هستند (کارتلج و میلیرن، ۱۳۹۵).

مهارت اجتماعی استعدادی است که باعث بروز رفتارهایی می‌شود که به صورت مثبت یا منفی تقویت می‌شوند و نه رفتارهایی که مورد تنبیه واقع می‌شوند یا توسط دیگران خاموش می‌شوند. این مهارت‌ها می‌توانند در روابط آدمی با دیگران نتایج مثبت و موفقیت‌آمیزی به وجود آورند (قدبیگی، ۱۳۸۹).

اگرچه کسب مهارت‌های اجتماعی یکی از عناصر اساسی اجتماعی شدن آدمی در کلیه فرهنگ‌ها بوده است لیکن در دو سه دهه اخیر است که مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. از میان تئوری‌های روان‌شناسی، نظریه یادگیری اجتماعی بیشتر به این مسئله پرداخته است. مهارت‌های اجتماعی شامل مهارت در تشخیص خصوصیات گروه، مهارت در ارتباط‌گیری با گروه، مهارت گوش دادن، مهارت همدردی، مهارت در ارتباط غیرکلامی، مهارت در تشخیص احساس‌های خویش و مهارت کنترل خویش است. این مهارت‌ها که در برخی از ویژگی‌های خود با یکدیگر وجوه مشترک دارند از جهات دیگر دارای عناصر مخصوص به خود هستند (ریچ، ۲۰۰۱).

۱-۳. عناصر مهارت‌های اجتماعی

والتال^۱ (۲۰۰۵). در ارزیابی نشانه‌های مهارت اجتماعی به شش عنصر اصلی اشاره می‌کنند:

۱. مهارت‌های اجتماعی به طور معمول آموخته می‌شوند؛
۲. شامل مجموعه‌ای از رفتارهای کلامی و غیر کلامی گوناگون و ویژه‌اند؛
۳. مستلزم داوطلب شدن و ارائه پاسخ‌های مناسب و مؤثرند؛
۴. تقویت‌های اجتماعی دیگران را به حداکثر می‌رسانند؛
۵. ماهیتی تعاملی دارند و به زمان‌بندی مناسب و تأثیر متقابل برخی از رفتارها احتیاج دارند؛
۶. تحت تأثیر عوامل محیطی همچون سن، جنس و پایگاه طرف مقابل می‌باشند.

هارجی^۲ (۱۹۸۸)، با مرور تعاریف رفتار ماهرانه، به شش جنبه مهارت اجتماعی اشاره می‌کند. او می‌گوید مهارت اجتماعی عبارت است از مجموعه‌ای از رفتارهای هدفمند، به هم مرتبط و متناسب با وضعیت که آموختنی بوده و تحت کنترل فرد می‌باشند. در این تعریف بر شش مورد از مؤلفه‌های مهارت اجتماعی تأکید شده است:

(۱) رفتارهای اجتماعی هدفمندند. ما از این رفتارها برای کسب نتایج مطلوب استفاده می‌کنیم و بنابراین بر خلاف سایر رفتارها که اتفاقی یا غیرتعمدی هستند؛ مهارت‌های اجتماعی هدف دارند. به عنوان مثال وقتی شخص «الف» می‌خواهد شخص «ب» را به ادامه صحبت تشویق کند؛ به وی نگاه می‌کند، سرش را تکان می‌دهد و بی آن که صحبت‌های شخص «ب» را قطع کند از guggles (صداهای زیر لب «اوهوم»، «هوم» و «آهان»). استفاده می‌کند. در اینجا این رفتارها با هدف تشویق طرف مقابل {به صحبت} انجام می‌شوند. در بحث از کفایت افراد در روابط میان فردی متذکر می‌شوند که مهارت‌ها توانایی‌های هستند که هدف‌ها را برآورده می‌سازند،

¹ Walthal

² Hargie

حال این اهداف می‌توانند اختصاصی (به‌عنوان مثال، صحبت بدون لرزش صدا) و یا کلی (مثلاً، انجام صحیح آداب احوالپرسی) باشند. سگرین دیلارد^۱ (۱۹۹۳)، تعریف مشابهی ارائه می‌دهند: مهارت اجتماعی عبارت است از توانایی دستیابی صحیح و مناسب به اهداف.

(۲) به هم مرتبط بودن این توانایی‌ها. یعنی آن‌ها رفتارهای متفاوتی هستند که به‌منظور دستیابی به هدفی ویژه مورد استفاده قرار می‌گیرند و افراد، به‌طور هم‌زمان از آن‌ها استفاده می‌کنند، در مثال قبلی که شخص «الف» قصد داشت شخص «ب» را تشویق به صحبت کند، ممکن است در حین صحبت‌های شخص «ب» به او لبخند بزند، سرش را تکان دهد، به چشم‌های او نگاه کند و از «صداها» زیر لب استفاده کند و شخص «ب» نیز هر یک از این رفتارها را علامت تمایل طرف مقابل به ادامه صحبت‌های خودش تلقی کند. از آنجا که این رفتارها هدفی مشترک دارند، پس به هم مرتبط و متقارن می‌باشند.

(۳) متناسب بودن آن‌ها با وضعیت فرد. فردی از لحاظ اجتماعی ماهر است که بتواند رفتارهایش را متناسب با انتظارات دیگران تغییر دهد. به این ترتیب داشتن ارتباط ماهرانه بستگی به استفاده صحیح (از لحاظ بافتی)؛ و تسهیل‌کننده (از لحاظ رفتاری). از شیوه‌های برقراری ارتباط مناسب و کارآمد با دیگران دارد. شواهد نشان می‌دهد متخصصانی که شغل آن‌ها ایجاب می‌کند سبک تعاملی خاصی داشته باشند؛ در سایر روابط خود با مشکل روبرو می‌شوند. برای مثال معلمان مجربی که مجبورند نقش مشاور را هم‌بازی کنند با اشکال روبرو می‌شوند.

(۴) مهارت‌های اجتماعی در واقع واحدهای رفتاری مجزا هستند. فردی که از لحاظ اجتماعی مهارت دارد قادر است رفتارهای مختلف و مناسبی داشته باشد... او این توانایی‌های اجتماعی ماهرانه است. پاسخ‌های اجتماعی ماهرانه سلسله مراتبی دارند. در این مراتب عناصر بزرگی مثل مصاحبه و واحدهای کوچک‌تری همچون نگاه کردن به مصاحبه‌گر و پاسخ‌دهی به پرسش‌ها وجود دارد. او می‌گوید با آموزش دادن این پاسخ‌های کوچک‌تر، می‌توان مهارت‌های اجتماعی را ارتقا داد.

(۵) آموختنی بودن مهارت‌های اجتماعی. در حال حاضر تمامی محققان اتفاق نظر دارند که اکثراً رفتارهای اجتماعی آموختنی هستند؛ زیرا کودکانی که در بین انسان‌ها بزرگ نشده‌اند از لحاظ اجتماعی رفتارهایی متفاوت و نامقبول دارند و قادر به تکلم نمی‌باشند. همچنین شواهد نشان می‌دهند کودکانی که محیط خانوادگی گرمی نداشته‌اند؛ رفتار اجتماعی نامقبولی دارند. بندورا (۱۹۸۶)، در نظریه شناختی- اجتماعی خود می‌گوید تمامی رفتارها به‌جز رفلکس‌های اولیه (مثلاً؛ پلک‌زدن). آموختنی هستند. این یادگیری اجتماعی از طریق مدل‌سازی و تقلید رفتارهای بزرگسالانی چون والدین، معلمان و همسالان صورت می‌پذیرد. کودکان در دوران طفولیت مثل والد هم‌جنس خود راه می‌روند و صحبت و رفتار می‌کنند؛ اما بعدها گویش همسالان خود را یاد می‌گیرند و در صحبت از آن‌ها پیروی می‌کنند.

(۶) تقویت‌هایی که دیگران در قبال رفتارهای فرد بروز می‌دهند. به‌عنوان مثال والدین برخی از رفتارهای کودکان را تشویق می‌کنند و برخی دیگر را نادیده گرفته و تشویق نمی‌کنند. به‌طور کلی کودکان رفتاری را که جهت انجامشان تشویق شده باشند یاد می‌گیرند و انجام می‌دهند؛ بنابراین فیدبک نقش تعیین‌کننده‌ای در عملکرد مؤثرتر دارد (هارجی و دیگران، ۱۹۸۸).

^۱ Dillard

۲-۳. برنامه‌های پرورش مهارت‌های اجتماعی

برنامه‌های آموزشی و پرورشی و بازپروری مهارت‌های اجتماعی مستلزم تلفیقی از عوامل کنترلی شناختی و رفتاری و عاطفی است. روشی که در پرورش این مهارت‌ها بکار می‌رود روش ایفای نقش است. عمومیت و کارایی این روش بستگی به چهارچوب این نقش‌ها دارد. برخی از تحقیقات حاکی از آن است که اضطراب فرد در رابطه با ممانعت از پاسخ‌های مقابله آمیز است. چهارچوب‌های ایفای نقش که جنبه نمایشی دارد و نه واقعی، باعث کاهش اضطراب می‌شود و به صورت یک عامل جایگزین و تکمیل‌کننده در رفتارهای مقابله آمیز عمل می‌کند. در این ایفای نقش نمایشی است که فرد چگونگی کنترل رفتار خویش را تجربه می‌کند.

روش‌های پرورش مهارت‌های اجتماعی توسط محققان گوناگون برای کودکان کودکستانی و دبستانی و دبیرستانی و دانشجویان و بزرگسالان و همچنین برای افرادی که اختلالات رفتاری دارند برنامه‌ریزی شده است (کارتلج و میلیرن، ۱۳۹۵).

نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر ضرورت آموزش فلسفه برای کودکان و نقش آن در ارتقای تفکر خلاق و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان بود. در توجیه نقش آموزش فلسفه برای کودکان با تفکر خلاق می‌توان گفت که ارائه آموزش‌های فلسفی به کودکان موجب بسط و توسعه قوای ادراکی و فهم آن‌ها از مطالب، قدرت تفکر استدلالی و انتزاعی در آنان شده که سبب ارتقای تفکر خلاق در آن‌ها می‌شود. آموزش فلسفه به دانش‌آموزان بر رشد استدلال، دوری و قضاوت، قدر حل مسئله اثر می‌گذارد بدین نحو که استفاده از این آموزش‌ها سبب می‌شود که دانش‌آموزان تحریک ذهنی در آن‌ها بیشتر شود. آموزش فلسفه به دانش‌آموزان نوعی پرورش تفکر فلسفی است. طریق داستان‌های فکری با مضامین فلسفی تفکر خلاق را می‌توان پرورش داد. در تأیید این مطالب می‌توان به نظر لیپمن بنیان‌گذار برنامه فلسفه کودکان اشاره کرد که برنامه او بهترین راه برای تقویت قدرت تفکر کودکان است. وی هدف این برنامه را آموزش تفکر به کودکان و کمک به آن‌ها برای انتخاب آگاهانه می‌داند. به نظر وی این برنامه درصدد است کودکانی پرسشگر، دارای تفکر انتقادی، خلاق و پژوهشگر را پرورش دهد که توانایی شناخت خویش، خود اصلاحی و حل مسئله را از همان کودکی بیاموزند از آنجاکه دانش‌آموزان نقش مهمی در زندگی هر نسل در جامعه دارند و بدون رشد و تحصيلات خود پیشرفت جامعه بشری امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، متخصصان آموزش باید تلاش کنند تا استعدادهاى کودکان را تقویت کنند و توانایی‌های فکری آن‌ها را افزایش دهند و روش‌های جدیدی را برای دستیابی به این هدف ایجاد کنند. برای اندازه‌گیری‌های مؤثر برای تفکر آموزش، ما نیاز به تغییر در کیفیت و کمیت بحث دانش‌آموزان و دانش‌آموزان و معلمان در کلاس درس این تغییرات دشوار است.

برنامه آموزش فلسفه، دانش‌آموزان را قادر می‌سازد تا بین موضوعات مختلفی که می‌آموزند، ارتباط برقرار کنند؛ بنابراین برنامه درسی برای آنان پرمعنا تر خواهد شد. هم مهارت‌های همکاری و هم مهارت‌های تفکر که در این برنامه رشد و پرورش می‌یابند، سبب بهبود ارتباطات و مهارت‌های اجتماعی بیشتر می‌گردد.

روش‌های آموزش فلسفه به کودکان بر رابطه نزدیک معلم و شاگرد و ایجاد انگیزه برای آغاز بحث و گفت‌وگو از طریق داستان، قطعه شعر یا بیان واقعیت‌های و امثال آن تأکید دارد. در این روش به دانش‌آموزان فرصت داده می‌شود تا به تفکر بپردازند و سپس وارد

گفت‌وگوهای گروهی شوند. این گفت‌وگوها باعث تقویت مهارت‌های اجتماعی در آن‌ها می‌شود. در تبیین دیگر می‌توان این‌گونه اظهار داشت که اساساً برنامه آموزش فلسفه، روشی تعاملی است. که در آن، معلم نقش هدایتگر را بر عهده دارد و دانش‌آموزان، به‌عنوان افرادی متفکر سعی در شرکت جستن در رفتارها و تعاملات با یکدیگر را دارند.

لیپمن معتقد است که از طریق این فرایند، کودکان به جایی می‌رسند که مسئولیت گفته‌ها و افکار خود را به عهده می‌گیرند و دیگران را نیز قادر به انجام این کار می‌کنند. شلیفر (۲۰۰۸ به نقل از کلادو، ۲۰۱۳) خاطرنشان می‌کند اگر ما بتوانیم برای کودکان تجربه‌هایی از همدلی و تعهد را خلق کنیم، موضوعاتی همچون حسادت در اجتماع پژوهشی کمرنگ خواهند شد؛ بنابراین ساختار داستان‌ها، کاوش گروهی دانش‌آموزان روی موضوعات مشترک مربوط به داستان‌ها، داستان‌های شخصی و حالت‌های همدلانه را تسهیل می‌نماید. در نتیجه کودکان با آموزش فلسفه برقراری گفت‌وگوی صحیح و محترمانه توجه به دیگران را می‌آموزند و مهارت‌های اجتماعی در آن‌ها افزایش می‌یابد.

راهکار لیپمن جهت تفکر خلاق این است که اصول ابتکار، خلاقیت و فن‌های آموزش فلسفه در متن و محتوای کلیه دروس و روش‌های تدریس معلم به‌صورت منسجم و هدف‌دار گنجانده شود، همچنین این اصول در سنین پایین به دانش‌آموزان آموزش داده شود تا تفکر خلاق در آنان نهادینه شود. اطلاع‌رسانی و آموزش فلسفه برای کودکان به والدین از طریق بروشور و جزوات آموزشی و برگزاری کارگاه‌های آموزش خانواده از دیگر راه‌کارها جهت افزایش تفکر خلاق و مهارت اجتماعی است.

References

- Álvarez-Huerta, P.; Muela, A. & Larrea, I. (2022). Disposition toward critical thinking and creative confidence beliefs in higher education students: The mediating role of openness to diversity and challenge. *Thinking Skills and Creativity*, 43(1), 101003. <https://doi.org/10.1016/j.tsc.2022.101003>
- Amabali, T. (2007). *Flourishing of Creativity*, translated by H. Ghasemzadeh & P. Azimi. Donya-ye Nou. (in Persian)
- Anderson, R. C. & Haney, M. (2020). Reflection in the creative process of early adolescents: The mediating roles of creative metacognition, self-efficacy, and self-concept. *Psychology of Aesthetics, Creativity and the Arts*, 15(4), 612–626. <https://doi.org/10.1037/aca0000324>
- Bandura, A. (1986). *Aggression: A social Learning analysis*. Englewood Cliffs, Prentice- Hall.
- Cartledge, J. & Milburn, J. F. (1985). *Teaching Social Skills to Children*. Translated by M. H. Nazarinejad, Astan Quds Publication.
- Farmahini Farahani, M.; MirzaMohammadi, M. H. & Kharestani, E. (2008). The Comparative Explanation of the Aims of Teaching Philosophy to Children in Different Countries. *Wisdom and Philosophy*, 4(16), 45-70. (in Persian) <https://doi.org/10.22054/wph.2009.5760>
- Fathi Jahanshahi, K. (2018). *Investigation of the Curriculum of Teaching Philosophy to Adolescents in the Secondary School Period*, Shahed University Press. (in Persian)
- Ghadbaghi, E. (2010). The Effect of Storytelling on Increasing Social Skills. *Master's thesis in Roudehen Branch Islamic Azad University, Iran*. (in Persian)

- Ghaedi, Y. (2005). Critique and Review of the Foundations, Perspectives and Teaching Methods of Philosophy to Children, *Doctoral Dissertation in Tehran University of Teacher Education, Iran*. (in Persian)
- Ghaffari, P. D.; Bagha'ee, H. & Ghorbani Rezvan, T. (2020). The Effect of Creative Thinking Training on Children's Creativity in Public Libraries (Case Study: 12-year-old Girl Members of Imam Ali Public Library of Qom). *Quarterly Journal of Family and Research*, 17(46), 127-144. (in Persian)
- Hargie, O. (1988). From teaching to counseling: an evaluation of the role of microcounseling in the training of school counsellors, *Counselling Psychology Quarterly*, 1(1) 75-83.
- Hargie, O.; Sanders, C. & Dixon, D. (2015). *Social Skills in Interpersonal Communication*. Translated by Kh. Bigi & M. Firoozbakht. Resh. (in Persian)
- Haynes, A. (2016). *Children as Philosopher*. Rutledge Flamer.
- Higgins, J. M. (2009). *Entrepreneurship: 102 Creative Problem-Solving Techniques*. Translated by A. Pourdaryani. 8th edition, AmirKabir.
- Hosseini, A. S. (2010). *The Nature of Creativity and Its Cultivation Methods*. Astan Quds Razavi Publications. (in Persian)
- Jafari, Z; Samadi, P. & Ghaedi, Y. (2015). The study of the impact of teaching philosophy to children on nurturing their research spirit among the preschool students. *Research in Curriculum Planning*, 12(44), 41-49. (in Persian)
- Karwowski, M., Lebuda, I. & Beghetto, R. A. (2019). 19 Creative Self-Beliefs. in: *The Cambridge Handbook of Creativity*.
- Kiani, M. (2009). *The Power of Creativity in Problem Solving: Storm of Thought and Other Techniques*. Marendiz. (in Persian)
- Lawrence, J.; Ashford, K. & Dent, P. (2006). Gender differences in coping strategies of undergraduate students and their impact on self-esteem and attainment. *Active Learning in Higher Education*. 7(3), 273-81. <https://doi.org/10.1177/1469787406069058>
- Lipman, M. (2003). *Moral Education*, Cambridge University.
- Lipman, M. (2003). *Thinking in Education*, Cambridge University Press.
- Lipman, M. (2010). *Thinking Children and Education*. Pubuque, Iowa: Kendall/ Hunt.
- Ramazani, H. A. & Bashari, M. R. (2009). *Creativity: The Basis of Flourishing and Innovation*. Mahvar Publications. (in Persian)
- Redifer, J. L.; Bae, C. L. & Zhao, Q. (2021). Self-efficacy and performance feedback: Impacts on cognitive load during creative thinking. *Learning and Instruction*, 71, 101395. <http://doi.org/10.1016/j.learninstruc.2020.101395>
- Rezaeean, A. (2009). *Fundamentals of Organization and Management*. 13th edition. Samt Publications. (in Persian)
- Rich, D. (2017). *Keys to Nurturing Basic Life Skills in Children and Adolescents*. Translated by A. Qitasi, Saber Publishing. (in Persian)
- Schulkrass, D. G. (1999). *Teaching Creative Behavior and Brilliant Abilities in Students*. Translated by M. Javadian. Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute.

- Sobhani, S. (2016). The Effectiveness of Art Education Using the "Abank" Method on the Creativity and Motivation for Progress of Fourth Grade Elementary Female Students. *Master's thesis in Marvdasht Branch of Islamic Azad University, Iran.* (in Persian).
- Torrance, E. P. & Goff, K. (1989). A quiet revolution. *The Journal of Creative Behavior*, 23(2), 136-145
- Torrance, E. P. (1979). Teaching for Creativity, in Isaken, S. G. (Ed.) *Frontiers of Creativity Research: beyond the basics*, pp.189-215. Berly limited.
- Virtanen, A., & Tynjälä, P. (2022). Pedagogical practices predicting perceived learning of social skills among university students. *International Journal of Educational Research*, 111(3), 101895. <http://doi.org/10.1016/j.ijer.2021.101895>
- Walsh, J. C. Kon, R, T. & Piñata, C. R. (2005). Factor structure of the social skills rating system across child gender and ethnicity. *Journal of psychoeducational assessment*, 23(3), 201-215. <http://doi.org/10.1177/073428290502300301>

